خبرها

شرکت اماراتی در بازار تسلیحاتی آمریکا

ایرنا: یک شرکت اماراتی با خرید ۹ کارخانه تولید قطعات نظامی در آمریکا به بهای ۱/۲ میلیارد دلار، وارد بازار صنایع تسلیحاتی این کشور شد. به گزارش مطبوعاتی امارات، رئیس جمهوری آمریکا با خرید گروه «دانکسترز» شامل ۹ کارخانه توسط شرکت سرمایه گذاری بین المللی دبی موافقت کرد. این کارخانه‌ها که مقر اصلی آنها در انگلیس قرار دارد و پره توربین برای موتور تانک و هواپیما تولید می کنند، به رویال بانک اسکاتلند تعلق داشت. بوش ضمن اعلام موافقت دولت خود با این معامله، امارات را شریک باارزش و راهبردی آمریکا در نبرد علیه تروریسم نامید. روابط بازرگانی امارات و آمریکا در پی مخالفت سیاستمداران این کشور به ویژه اعضای کنگره با سپردن مدیریت عملیات بندری ۶ بندر عمده آمریکا به شرکت اماراتی «دبی پورتس ورلد» به بهانه نگرانی های امنیتی به سردی گرایید.

درگیری لفظی چاوس و نامزد انتخابات پرو

ایلنا: رئیس جمهوری ونزوئلا تهدید کرد که در صورت پیروزی «آلن گارسیا» در انتخابات ریاست جمهوری پرو، روابط کاراکاس با لیما را قطع می کند. بی بی سی گزارش داد که «هوگو چاوس» رئیس جمهوری ونزوئلا تهدید کرد که اگر «آلن گارسیا» در انتخابات پرو پیروز شود، سفیر ونزوئلا در پرو را از این کشور خارج می کند. چاوس در واکنش به اظهارات «آلن گارسیا» علیه دولت ونزوئلا، وی را آدمی «فاسد»، «پست» و «دزد» نامید. چاوس در سخنرانی عمومی خود در کاراکاس تاکید کرد: «اگر آقای گارسیا به عنوان رئیس جمهوری پرو انتخاب شود، سفیر خود را از این کشور خارج می کنیم و ونزوئلا هیچ رابطه‌ای با پرو نخواهد داشت.» وی افزود: «ما هیچ رابطه‌ای با چنین رئیس جمهوری قمارباز و دزد نخواهیم داشت.» چاوس همچنین با حمایت از هومالا، خطاب به وی گفت: «پرو را نجات بده. همه ما از ملت پرو حمایت خواهیم کرد.» «آلن گارسیا» نامزد سوسیال دموکرات ها در انتخابات پرو با انتقاد از چاوس، وی را آدمی پست و رذل توصیف کرد و گفت: «چاوس در حالی که با امضای قرارداد تجارت آزاد با آمریکا مخالفت می کند، به این کشور نفت می فروشد.»

تاکید سنا بر مذاکرات بیشتر در زمینه جاسوسی بوش

مهر: رئیس کمیته قضایی سنا اعلام کرد که خواهان انجام مذاکرات هر چه بیشتر در مورد جاسوسی سازمان امنیت ملی آمریکا NSA (که به دستور جورج بوش و به بهانه مبارزه با تروریسم انجام می‌شود) است. به گزارش واشینگتن پست، در حالی که بحث در مورد جاسوسی های بوش با همکاری سازمان امنیتی ملی آمریکا همچنان ادامه دارد، «آرلن اسپکتر» گفت که وی اصلاحیه‌ای را برای جلوگیری از سرمایه گذاری در بخش جاسوسی سازمان امنیت ملی آماده خواهد کرد. وی با بیان این مطلب هدف از این اقدام خود را محرکی برای انجام مذاکرات هر چه بیشتر در زمینه جاسوسی های غیرقانونی دانست و گفت که نمی خواهد این اصلاحیه وی در زمان کنونی به رای گذاشته شود. این در حالی است که «جین هارمان» جمهوریخواه کنگره آمریکا روز چهارشنبه درباره مشروعیت این اقدام گفت: «من از تجاوز از قانون حمایت نمی کنم. افزایش امنیت، بدون احترام به قانون ارزش های بسیاری را که ما به خاطر دفاع از آن مبارزه می کنیم از بین می برد.» پیش از این نیز آسوشیتدپرس گزارش داد که کنگره به طور پنهانی میلیاردها دلار نیز برای سایر برنامه‌های جاسوسی در سال آینده در نظر گرفته است. پیش از این افشا شده بود که بوش تلفن ها و ای میل های شهروندان آمریکایی را کنترل می کرده و در توجیه این اقدامات غیرقانونی گفته است که این برنامه در راستای مبارزه با تروریسم بوده است.

هشدار اتحادیه اروپا به صربستان

ایرنا: اتحادیه اروپا به دولت صربستان هشدار داد چنانچه ظرف روزهای آتی «راتکو ملادیچ» جنایتکار جنگی را دستگیر نکند، گفت‌وگوهایش را با صربستان – مونته‌نگرو پیرامون الحاق این کشور به اتحادیه اروپا متوقف خواهد کرد. اتحادیه اروپا تا روز یکشنبه به بلگراد مهلت داده است تا ژنرال ملادیچ را دستگیر کند. دور بعدی این گفت‌وگوها ۱۱ مه انجام می شود. «ملادیچ» رهبر سابق صرب های بوسنی، متهم به کشتار و قتل عام هزاران مسلمان بوسنیایی در سال ۱۹۹۵ در صربرنیتسا و جنایات ضدبشری است. ماه گذشته «کارلا دل پونته» دادستان جنایات جنگی منصوب شده از سوی سازمان ملل به همراه «ووژیسلاو کوشتونیکا» نخست‌وزیر صربستان اعلام کردند که ملادیچ را به زودی دستگیر خواهند کرد. به دنبال این اعلام، اتحادیه اروپا نیز تصمیم گرفت مذاکرات خود را با صربستان دنبال کند.

انتخاب بین سرکوبگری و دموکراسی در خاورمیانه

فهیمه قربانی

براساس دکترین «جین کرک تپریک»، دانشمند علوم سیاسی و سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل متحد در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، ایالات متحده بین دو گزینه «مبارزه با نفوذ و اشاعه کمونیسم» و «مبارزه با رژیم های دیکتاتوری راست گرای منطقه خاورمیانه» گزینه نخست را مرجح دانست. در واقع با این انتخاب استراتژیک، آمریکا نفوذ و اشاعه کمونیسم در سراسر جهان و از جمله در منطقه خاورمیانه را تهدیدی به مراتب خطرناک تر از تحمل و نادیده گرفتن رژیم های اقتدارگرای منطقه می پنداشت، چرا که اگر رژیم های این منطقه از جانب آمریکا دوست و حامی خود احساس تهدید می کردند یا ماهیت رژیم هایشان به زیر سئوال می رفت، به سوی شوروی سابق و کمونیسم گرایش پیدا می کردند و در نهایت، شوروی سابق با پیشروی به جنوب می توانست به خواسته دیرینه خود یعنی دسترسی به آب های گرم و منابع طبیعی سرشار این منطقه دست یابد. در زمان جنگ جهانی دوم نیز متفقین به منظور شکست آلمان نازی و فاشیسم، مجبور به حمایت از شوروی سابق و کمونیسم شدند؛ اما اردوگاه غرب به رهبری آمریکا هزینه های این حمایت را نیز متقبل شد و نزدیک به نیم قرن تلاش کرد تا با ایجاد «رقابت تسلیحاتی» اردوگاه شرق را به زانو درآورد و سرانجام نیز این کشور در دهه پایانی قرن بیستم مضمحل شد. در دوران جنگ سرد، هریک از طرفین برای پیروزی بر طرف مقابل حداکثر امکانات خود را به کار می گرفت و در این راستا حتی گروه هایی که به ترور، رعب افکنی و خشونت متوسل می شدند به استخدام درآمدند.

در نهایت، از یک سو حمایت آمریکا و شوروی سابق از گروه هایی که در مواقع لزوم از ابزار خشونت برای تامین منافع این کشورها در سطح منطقه استفاده می کردند ـ همچون همکاری گروه القاعده در جنگ علیه شوروی به نفع آمریکا در سال ۱۹۷۹ ـ و از سوی دیگر حمایت آمریکا از رژیم های اقتدارگرای غیرمردمی موجب ایجاد موجی از نارضایتی وسیع در بین توده مردم و تشدید توسعه نیافتگی این کشورها شد؛ اینها عواملی هستند که باعث تکوین و تقویت دو روند ذیل به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد شده‌اند:

۱ ـ تشدید برداشت های بنیادگرایانه از ملت گرایی، دین و سیاست در بیشتر کشورهای عرب منطقه خاورمیانه

۲ ـ انزجار توده مردم منطقه از آمریکا و سیاست های این کشور که بازتاب آن ترور شخصیت های وابسته به این کشور یا حمله به مکان های سیاسی، نظامی و اقتصادی واقع در سرزمین این کشور و یا در کشورهای منطقه است. از نمونه های این موج نارضایتی و انزجار می توان از ترور انورسادات رئیس جمهور سابق مصر به دست خالد اسلامبولی در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، انفجار یک خودرو در دمشق توسط اخوان المسلمین در ۲۹ نوامبر همان سال که منجر به کشته شدن ۱۷۵ تن شد، کشته شدن گروهی از آمریکائیان در پی عملیات انفجار انتحاری در یکی از ساختمان های وابسته به سفارت آمریکا در بیروت در سپتامبر ۱۹۸۴، شلیک یک راکت کوچک در یمن به سوی سفارت آمریکا در ژانویه ۱۹۹۳، انفجار بمب در مرکز تجارت جهانی نیویورک در فوریه ۱۹۹۳ و انفجار مرکز آموزش گارد ملی عربستان سعودی در ریاض در نوامبر ۱۹۹۷ یاد کرد. سرانجام، تازه‌ترین رویداد چشمگیر تروریستی که به اعتراف همگان بزرگترین نمونه در طول تاریخ بود، حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که منجر به کشته شدن صدها نفر و تخریب کامل برج های دوقلو و بخشی از ساختمان پنتاگون شد.

از سوی دیگر می توان رشد و گسترش گروه های اسلام گرای افراطی را به ویژه در کشورهای عربی منطقه مشاهده کرد. در ایدئولوژی اسلام گرایان افراطی، ضرورت بازسازی و بازنویسی تاریخ اسلام مورد تاکید قرار گرفته است. الگویی که آنان چونان جامعه آرمانی خود می سازند، از همین تاریخ بازسازی شده اسلام به ویژه در سال های حکومت پیامبر اسلام اخذ می شود. از دیدگاه بنیادگرایان افراطی، سرتاسر جهان غیراسلام را پلیدی، بی بند و باری، بی اخلاقی و تساهل افراطی فراگرفته است. از دیدگاه آنها این دارالکفر زیر سیطره‌ای فرهنگی است که سنت ها را تضعیف می کند، ارزش هایی کاملاً غیردینی و غیراخلاقی را رواج می دهد و به فساد، لذت جویی و فردگرایی دامن می زند. در باور آنها عامل اصلی توسعه نیافتگی کشورهای منطقه امپریالیسم است که همواره به دنبال استعمار و استثمار کشورهای توسعه نیافته بوده است و در عصر حاضر تجلی امپریالیسم جهانی شدن است. بنابراین راه رستگاری را فقط باید در فرهنگ و تاریخ اسلام جست‌وجو کرد. نخستین گام در این راه، مبارزه و جهاد علیه جهل و مفاسد اجتماعی و فرهنگی منحط بیگانه در سرزمین های اسلامی است تا همه چیز اسلامی شود و سیاست برای همیشه در خدمت دین قرار گیرد. پس از آنکه جهان اسلام از هرگونه پلیدی و فرهنگ بیگانه پاک شد و جامعه‌ای واقعاً اسلامی پدید آمد، نوبت به بلاد غیراسلامی می رسد. هنگامی که جهاد با بلاد غیراسلامی با موفقیت به پایان برسد، تضاد بین دارالاسلام و دارالکفر از میان می رود و جامعه جهانی راستین شکل می گیرد که با الگوبرداری از نخستین جامعه و حکومت اسلامی زمان پیامبر اسلام بازسازی و اداره خواهد شد.

آسیا به عنوان خاستگاه دین اسلام، «کانون» اینگونه جنبش دینی به شمار می آید. در طول یازده سال حکومت نظامی ژنرال ضیاءالحق در پاکستان فضای مناسبی برای رشد بنیادگرایی فراهم شد و احزاب بنیادگرای عمده‌ای مانند «جماعت اسلامی پاکستان»، «جماعت علمای اسلام» و «جماعت علمای پاکستان» در چنین فضایی رشد کردند. امروزه ترورها و درگیری های خشونت بار میان گروه های مذهبی و قومی به پدیده‌ای عادی در زندگی مردم پاکستان تبدیل شده که عملکرد افراطی گروه صحابه را می توان یک نمونه برجسته به شمار آورد. طالبان در افغانستان نیز مدت مدیدی عرصه فعالیت چنین گروه هایی بوده است. در غرب آسیا نیز می توان به عربستان سعودی اشاره کرد که دربرگیرنده چنین جنبش هایی است. کانون اسلام گرایی افراطی در آفریقا، چند کشور واقع در شمال این قاره است. از دهه ۱۹۸۰ جنبش اسلامی نیرومندی در مصر شکل گرفته است. این جنبش که در بین اقشار تحصیلکرده مصر پایگاه گسترده‌ای دارد، خواستار برقراری یک حکومت اسلامی راستین است. در الجزایر نیز می توان «جبهه نجات اسلامی» را نام برد. در سودان نیز می توان به کودتای ۱۹۸۹ عمر بشیر اشاره کرد که در پی آن موقعیت اسلامگراها مستحکم شد و برخی فعالان اسلامی به پست های کلیدی دست یافتند.

بنابر دکترین دفاعی ـ امنیتی آمریکا، این گروه‌های غیردولتی که ممکن است مورد حمایت کشورهای مخالف سیاست های آمریکا ـ همچون سودان و لیبی ـ واقع شوند، می توانند موجد تهدیدات نامتقارن در قرن ۲۱ شوند. براساس تعریف مفهوم جنگ نامتقارن در «گزارش بررسی دفاعی چهارساله» آمریکا در سال ۱۹۹۷، وقتی تضاد منافع بین دو نیروی متخاصم وجود دارد، اقدامات نامتقارن با بهره گیری از نقاط ضعف و آسیب پذیری های دشمن از جانب گروه ضعیف‌تر صورت می گیرد. اراده دشمن هدف رویکردهای نامتقارن است و در جنگ نامتقارن از فناوری های پیشرفته و غیرقابل انتظار و روش های مبتکرانه استفاده می شود.

حادثه ۱۱ سپتامبر به مثابه یک رخداد استراتژیک به معنای تحقق عینی تهدیدات نامتقارن بود و همین امر نقطه عزیمت آمریکا برای بازتعریف نقش و موقعیت آمریکا و طرح استراتژی جدید مقابله با تهدیدات نامتقارن بود. از همین رو، ایالات متحده گروه های تروریستی غیردولتی نظیر القاعده را در چارچوب تهدیدات نامتقارن قرار می دهد. اگرچه پایگاه علمی و منبع مالی این گروه ها ممکن است کوچکتر از سازمان های تحت حمایت دولت باشد، برای به کارگیری روش های افراطی تر که برای گروه های وابسته به دولت ها خودکشی محسوب می شود، آزادی عمل و آمادگی بیشتری دارند. همین ویژگی می تواند تنگنای مالی و ضعف پایگاه علمی شان را جبران کند و این امر موجب نگرانی می شود. این نگرانی دوچندان خواهد شد هنگامی که این عاملان غیردولتی به تسلیحات ذخیره شده دولت ها و یا تسلیحات مرگبار نظیر تسلیحات بیولوژیکی دست یابند. دستیابی به جنگ افزارهای بیولوژیکی – همچون سیاه زخم– مخفی نگاه داشتن آنها و پراکندن آن در میان دشمن بسیار ساده تر و آسان تر از کاربرد سایر جنگ افزارهای کشتارجمعی همچون تسلیحات هسته ای و یا شیمیایی است. از سوی دیگر، این سلاح ها را می توان به گونه‌ای به کار برد که ردیابی مهاجم بسیار مشکل باشد.

بر این اساس پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ماهیت تحولات اخیر صرفاً نظامی نیست؛ بلکه آمریکایی ها به منظور مهار موج تفکرات افراطی علیه این کشور و ایجاد فرصت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه که در دوران جنگ سرد نادیده گرفته می شد، به دنبال تحقق نوع جدیدی از مهندسی سیاسی– اجتماعی در کشورهای منطقه بودند تا بتوانند امنیت استراتژیک ایالات متحده برای منافع ملی و برتری بلامنازع را تضمین کنند.

ایالات متحده می پندارد که امروزه گسترش دموکراسی و روی کار آمدن حکومت های سکولار دموکراتی که در سازگاری و هماهنگی با منافع حیاتی این کشور اقدام کنند، به نحوی بهتر منافع حیاتی غرب را تامین خواهند کرد.

در واقع، بنا بر الزامات نظام دوقطبی که تصمیمات رهبران به شدت متاثر از آن بود، آمریکا از رژیم های اقتدارگرای منطقه حمایت می کرد اما امروزه ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که اصلاح ساختارهای آموزشی کشورهای منطقه در جهت سازگاری با فرهنگ و تفکر غربی، بهترین گزینه ممکن برای خشکاندن تفکرات افراطی علیه غرب است. در نهایت ایالات متحده تغییر ساختار سیاسی کشورهای منطقه را طی یک پروسه درازمدت به یکی از دو شکل ذیل انجام خواهد داد:

۱– تغییر انقلابی و بنیادین (از بالا به پایین) مانند عراق و افغانستان که این کشور نیز در «طرح خاورمیانه بزرگ» می گنجد. ۲– تغییر تدریجی و آرام (از پایین به بالا). به‌عنوان نمونه آمریکا بنا بر منافع حیاتی خود درخصوص عربستان، این دوست دیرینه اش، که دارای ذخایر نفتی عظیمی است و نیز جزء دولت های سرکش چالشگر هژمونی آمریکا نیست، بدین نحو اقدام کرده است. در واقع با حفظ حکومت عربستان تغییر تدریجی از پایین و از طریق تغییر و اصلاح ساختار نظام آموزشی این کشور شروع شده است. چرا که اگر فرهنگ یک جامعه که همواره از طریق نظام آموزشی جامعه پذیر می شود تغییر یابد، ساختار سیاسی و حتی اقتصادی نیز متاثر از آن خواهد شد و در نهایت این تغییر به بالا تسری خواهد یافت.

اما یک پرسش مهم در این رابطه مطرح است: اگر انتخابات آزاد انجام شود، آیا اسلام گرایانی که دارای پایگاه مردمی نیز در میان توده مردم هستند، روی کار نخواهند آمد؟ چنانچه در انتخابات پارلمانی مصر، اکثریت کرسی های پارلمان را اخوان المسلمین به دست آوردند و یا در انتخابات پارلمانی فلسطین نیز حماس اکثریت نمایندگان خود را به پارلمان فرستاد. بنابراین بسیار محتمل است که در کوتاه‌مدت در برخی از کشورها اسلام گرایان روی کار آیند و شاید این کشور در درازمدت بتواند تا حدی بافت فرهنگی– اجتماعی این منطقه را دگرگون کند.

نگاه

اصلاحات آرام در ویتنام

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

بخش پایانی

بر پایه یک آمارگیری در شهر بندری «هایفونگ» در شمال ویتنام مشخص شده است که تنها ۹ شرکت از چهل شرکت واقع در این بندر، همه کارگران خود را به صورت قانونی استخدام کرده‌اند. مسئله ۴۸ ساعت کار در هفته که در قانون کار ویتنام بر آن تأکید شده در عمل رعایت نمی شود و کارگران این کشور بسیار بیش از این مدت، در طول هفته کار می کنند. بسیاری از همکاران نهونگ داوطلبانه ساعات بیشتری کار می کنند زیرا به آنها وعده اضافه کاری داده شده است. در کارگاه های حومه شهرهای ویتنام با آن خیابان های پر از زباله و کثافت و هوایی چنان نامطبوع که تنفس را هم با مشکل روبه‌رو می کند، از مراکز بهداشتی حتی اثری هم نیست. کارگرانی که در اثر شرایط بد کاری در این مناطق دچار حادثه می شوند قبل از رسیدن به مراکز درمانی ـ که معمولاً فاصله زیادی با این کارگاه‌ها دارند ـ جان می سپارند. البته این اعتصاب ها، تنها اعتراض هایی نیست که سران حزب کمونیست ویتنام با آن روبه‌رو هستند. شهر هانوی به مدت یک‌ماه شامل تظاهرات اعتراض آمیز دهقانانی بود که از جنوب کشور آمده بودند و در اعتراض به تصرف عدوانی زمین هایشان توسط شرکت های راه‌سازی دست به تظاهرات می زدند و خواستار جبران خسارات وارده بودند. ماهیگیران شهر مکونگ نیز چند هفته پیش در عرض یک شب دویست تن از ماهی های صید شده خود را به خاطر مسمومیت آب، به دلیل جاری شدن فاضلاب های صنعتی در دریا، از دست دادند و بدین صورت کلیه ساکنان یک روستا از آب و غذا محروم شدند. جالب آنکه در ویتنام قانونی که آلوده کنندگان محیط زیست را موظف به جبران خسارت کند، وجود ندارد. در پشت پرده محافل سیاسی ویتنام یعنی در میان جناح های اصلاح طلب و سنتی داخل حزب کمونیست نیز اختلافات و تعارضات زیادی برقرار است. البته و از قرار معلوم، افراد و اعضای قدیمی حزب کمونیست یعنی همان کسانی که زمانی به گفته خودشان در جنگ با فرانسه و آمریکا شایستگی های خود را نشان داده‌اند، قصد اعلام کناره گیری از مشاغل سیاسی را دارند و ظاهراً این تصمیم را در کنگره بعدی حزب کمونیست ویتنام به صورت رسمی اعلام خواهند کرد. پیرمردان حزب کمونیست ویتنام چنان دچار تشتت و ازهم گسیختگی شده‌اند که حتی در مورد تاریخ برگزاری کنگره بعدی به توافق کامل نرسیده‌اند. جناح رادیکال و محافظه‌کار حزب همچنان طرفدار برقراری سانسور و حفظ امتیازات کارگزاران رژیم است. اما جناح اصلاح طلب حزب خواهان کاهش بوروکراسی و خواستار اقداماتی جدی در جهت مبارزه با فساد است. به تازگی نیز اختلاسی میلیون دلاری در این کشور رخ داده است که عاملان و متهمان اصلی آن مدیران ارشد وزارت حمل و نقل ویتنام هستند.

منبع: اشپیگل آن لاین

بانک سامان

اطلاعیه

بانک سامان به منظور ارائه خدمات بانکی و رفاه حال مشتریان محترم نسبت به تغییر ساعات کاری شعب خود از تاریخ ۸۵/۲/۱ به شرح زیر اقدام نموداست:

	نام شعب	روزهای شنبه تا چهارشنبه		روزهای پنج‌شنبه
استان تهران	مرکزی، آفریقا، صادقیه، بازار، پاسداران، سه راه اقدسیه، میرداماد، باغ فردوس، فاطمی، جهانشهر کرج، میدان توحید کرج	۸ الی ۱۷		۸ الی ۱۳
	بورس تهران	۸ الی ۱۷		۸ الی ۱۳
شعب شهرستان	ارومیه، تبریز، ولیعصر تبریز، رشت، اردبیل، بابل، مشهد، مدرس مشهد، شیراز، قم، یزد، اصفهان، زاینده رود اصفهان، بورس اصفهان، کرمان	۷/۳۰ الی ۱۲	باجه عصر ۱۶ الی ۱۸	۷/۳۰ الی ۱۳
	اهواز، بندرعباس	۷/۳۰ الی ۱۲	باجه عصر ۱۷ الی ۱۹	۷/۳۰ الی ۱۳
	کیش	۷/۳۰ الی ۱۲	باجه عصر ۱۸ الی ۲۰	۷/۳۰ الی ۱۳
	بورس‌های اردبیل، همدان، یزد، کرمان، کرج، شیراز، تبریز، رشت، مشهد، زنجان	۸ الی ۱۵		۸ الی ۱۳

تلفن ساختمان مرکزی شماره ۱: ۶۶۹۵۹۰۵۰
تلفن ساختمان مرکزی شماره ۲: ۲۲۹۰۲۰۰۱-۱۰
تلفن گویا: ۶۶۹۵۹۰۴۵ www.sb24.com

آگهی مناقصه شماره ۱۲-۸۵

شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) در نظر دارد، تعداد ۲۷۰۰ ثوب اورکت مورد نیاز خود را از طریق برگزاری مناقصه عمومی خریداری نماید. از اشخاص حقیقی و حقوقی دعوت می‌شود به منظور دریافت اوراق مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به یکی از دو روش ذیل اقدام نمایند:
۱- واریز مبلغ ۶۰/۰۰۰ ریال به حساب‌جاری ۴۵۰۵۴۵۵۱ بانک تجارت شعبه مرکزی به نام شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) و مراجعه حضوری از ساعت ۸ الی ۱۴ روزهای دوشنبه مورخ ۸۵/۲/۱۱ چهارشنبه مورخ ۸۵/۲/۱۳ به مدیریت پشتیبانی بهره برداری این شرکت به نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، بعد از چهارراه دردشت، ساختمان‌های مترو، طبقه چهارم و ارائه اصل فیش واریز شده و خرید اوراق مناقصه.
۲- مراجعه به وب سایت متروی تهران به نشانی: www.tehranmetro.com یا www.iranets.ir و دریافت اسناد مناقصه که در این صورت دریافت اوراق مناقصه رایگان می‌باشد.

روابط عمومی و بین الملل شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو)

دعوت به همکاری

از متخصصین سازه، زلزله و ژئوتکنیک با مشخصات زیر، برای مشارکت در پروژه های مقاوم سازی در برابر زلزله دعوت به همکاری می‌شود:
۱- فارغ التحصیل دانشگاه‌های معتبر
۲- داشتن حداقل ۲ سال سابقه کار مرتبط
۳- تسلط به زبان انگلیسی
علاقه‌مندان به همکاری، مشخصات و خلاصه سوابق کاری خود را به آدرس rtmp2006@yahoo.com ارسال نمایند.

سرطان غیر از درد، هزینه دارد

موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان "ممک"

تلفن: ۲۲۴۵۱۴۱۴ و فاکس: ۲۲۴۴۵۴۵۴
شماره حساب ۴۴۴۴ بانک صادرات شعبه قائم مقام فراهانی کد ۱۴۴۵
info@mahak-charity.org